فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم، پاییز ۹۵، شماره ۶۲
Social Welfare Quarterly, Vol 16, Fall 2016, No 62

رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان قم

Relation between Social Capital and Political Participation

(Case Study: Qom Citizens)

کرم حبیب پور گتابی*، سید حمیدرضا موسوی خورشیدی**

Karam Habibpoorgatabi[1], Seydhamidreza Moosavikhorshidi[2]

مقدمه: *گذار مطلوبِ جامعه معاصر ایران از نظم سنتی به مدرن، نیازمند مشارکت سیاسی شهروندان است و تحقق این مشارکت نیز، نیازمند فراهم بودن متقدمهای مهمی ازجمله سرمایهٔ اجتماعی است. در این رابطه، سرمایهٔ اجتماعی عامل مهمی است که تعیین نقش و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مشارکت سیاسی و احیاناً به فعل درآوردن نیروی بالقوه آن، اخیراً مورد توجه ویژه در محافل علمی واقع‌شده است و معرفت به سرمایهٔ اجتماعی در جهت تأمین مشارکت سیاسی و نهایتاً کمک به توسعهٔ سیاسی و تکوین و بسط دموکراسی، حائز اهمیت است. بنابراین، فرض بر این است که سرمایهٔ اجتماعی ظرفیت کنش سیاسی افراد را افزایش داده و درنتیجه احتمال درگیری سیاسی آنان را بالا می‌برد. بر همین اساس، تحقیق حاضر با استفاده ازنظریهٔ رابرت پاتنام، به آزمون رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین شهروندان می‌پردازد.*

روش: *تحقیق حاضر با روش‌شناسی کمی، روش پیمایش و تلفیقی از شیوه‌های نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، تصادفی*

Introduction: Desirable transition of contemporary society of Iran from traditional to modern order requires political participation of citizens. To achieve this participation, important prerequisites including social capital are required. In this regard, social capital is an important factor which determination of its role andeffects on political participation and activating its potential force are being considered in scientific communities recently. Recognition of social capital is important to provide political participation and to facilitate political development and promotion of democracy. Therefore, it has been assumed that social capital increases individuals' potential of political action and increases the probability of their political engagement. Accordingly, present research examines the relation between social capital and political participation among citizens applying Robert Putnam's theory.

Method: Using a mixture of multi-

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه خوارزمی، (نویسنده مسؤل)، <karamhabibpour@yahoo.com>
** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران

1- Ph.D in Sociology <karamhabibpour@yahoo.com>
2- M.A in Sociology

نظام‌مند و تصادفی ساده در بین ۳۸۳ نفر از شهروندان ۱۸ تا ۵۶ سال ساکن در شهر قم انجام‌گرفته است.

یافته‌ها: بین همهٔ مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان قم رابطهٔ مثبت وجود دارد. اگرچه بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره، از بین مجموع چهار متغیر پیش‌بین اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، آگاهی و مشارکت اجتماعی غیررسمی، تنها دو متغیر آگاهی و مشارکت اجتماعی غیررسمی اثر مستقیمی روی مشارکت سیاسی دارند که دراین‌بین، سهم متغیر آگاهی بیشتر از مشارکت اجتماعی غیررسمی است، اما نتایج تحلیل مسیر نشان داد که تمامی این چهار متغیر توانسته‌اند به یکی از سه شکل مستقیم، غیرمستقیم و توأمان (هم مستقیم و هم غیرمستقیم) روی مشارکت سیاسی شهروندان قم تأثیر بگذارند که از بین آنها، بیشترین تأثیر به ترتیب مربوط به متغیرهای آگاهی، مشارکت اجتماعی غیررسمی، اعتماد اجتماعی و انسجام اجتماعی بوده است. بنابراین، شهروندان با مشارکت سیاسی بالاتر، شهروندانی‌اند که از آگاهی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی غیررسمی و هماهنگی بیشتری با نظام ارزشی و هنجاری جامعه برخوردارند.

بحث: اگرچه همهٔ متغیرهای آگاهی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی غیررسمی و انسجام اجتماعی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم روی مشارکت سیاسی شهروندان مؤثرند، اما بخش محوری سرمایهٔ اجتماعی که ضمن

stages cluster, systematic random and simple random sampling methods, 383 citizens aged 18-65 years old at city of Qom participated in this survey study.

Findings: There was a positive relation between all components of social capital and political participation among Qom citizens. Although according to results of the multiple regression analysis, out of four predictor variables including social trust, social integration, knowledge and informal social participation, only two variables of knowledge and informal social participation had direct effect on political participation giving more weight to knowledge. However, results of the path analysis showed that all of these four variables had affected political participation of Qom citizens directly, indirectly and simultaneously (both direct and indirect). Knowledge, informal social participation, social trust and social solidarity had the most influence respectively. Therefore, citizens with higher political participation are those who have more knowledge, social trust, informal social participation and show more consistency with values and norms of the society.

Discussion: Although knowledge, social trust, informal social participa-

تقویت سایر عناصر آن، مشارکت سیاسی شهروندان را افزایش می‌دهد، آگاهی است. از طرفی، با توجه به روابط متقابل عناصر سازندهٔ سرمایهٔ اجتماعی، می‌توان با تقویت آگاهی، بر سایر ابعاد سرمایهٔ اجتماعی نظیر انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی (به‌ویژه اعتماد نهادی) و مشارکت اجتماعی غیررسمی اثر مثبت گذاشت. درواقع، هرچه در عرصه‌های عمومی (اجتماعی-سیاسی) عنصر آگاهی باکیفیت‌تر، به‌هنگام‌تر و اجرایی‌تر باشد، می‌تواند سبب‌ساز افزایش مشارکت سیاسی شهروندان در سطحی بالاتر و بیشتر باشد.

کلیدواژه‌ها: آگاهی، اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، سرمایهٔ اجتماعی، مشارکت اجتماعی غیررسمی، مشارکت سیاسی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۵

tion and social integration had effects on citizens' political participation directly and indirectly,knowledge is the central part of social capital that increases citizens' political participation while strengthening its other elements. In addition, considering mutual relations among elements of social capital, strengthening knowledge can positively influence other components of social capital such as social integration, social trust (especially institutional trust) and informal social participation. In fact, whatever knowledge element be more qualified, on-time and practical in public spheres (social-political), it will resulted to rising of citizens' political participation at higher and more levels.

Key Words: Informal social participation, Knowledge, Political participation, Social capital, Social integration, Social trust

مقدمه

اگر جامعهٔ مدنی را محلی بدانیم که فضای مساعد، مناسب و منطقی رقابت بین اقشار جامعه را فراهم ساخته و کثرت‌گرایی با اتکا به مشارکت سیاسی همهٔ مردم (اعم از زن و مرد) عملی و آزادیها در حیطهٔ قانون رعایت شود (نوری، ۱۳۷۶)، درآن‌صورت تحقق آن احتیاج به وجود زمینه‌ها و پیش‌شرط‌هایی دارد. به بیان دیگر، شکل‌گیری جامعهٔ مدنی به‌عنوان پدیدهٔ اجتماعی خاص

تابع مجموعه‌ای از شرایط عینی و ذهنی ویژه‌ای است که خود بر اثر تحولات اجتماعی بلندمدت در مرحلهٔ ویژه‌ای از تاریخ جامعه به وجود می‌آیند. بنابراین، نمی‌توان هر زمان و در هر شرایط اجتماعی بنا به‌دلخواه خود جامعهٔ مدنی را به دست آورد (پناهی، ۱۳۷۶). با توجه به آنچه گفته شد، باید حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن و حق داشتن مناصب عمومی را به‌عنوان حقوق ضروری برای مشارکت در حیات سیاسی جامعه جهت تحقق جامعهٔ مدنی در نظر بگیریم (طباطبایی، ۱۳۷۶).

بسیاری از مطالعات در داخل کشور حاکی از آن است که هم از یک طرف مشارکت سیاسی در جامعه کاهش یافته و هم سرمایهٔ اجتماعی دچار نزول شده است. برای مثال، هاشمی و دیگران (۱۳۸۸) و پالیزبان (۱۳۹۰) در مطالعهٔ خویش دریافتند که میزان مشارکت سیاسی در بین شهروندان پایین است. در رابطه با کاهش سرمایهٔ اجتماعی نیز، شاهد یافته‌های مشابهی در داخل کشور هستیم. برای مثال، دینی ترکمانی (۱۳۸۵) و ربانی خوراسگانی و دیگران (۱۳۸۸) از پایین بودن سرمایهٔ اجتماعی و کتابی و دیگران (۱۳۸۹) از پایین بودن اعتماد نهادی و اعتماد عمومی در جامعه مورد مطالعهٔ خویش سخن گفته‌اند. همچنین، عبداللهی و موسوی (۱۳۸۵) با بررسی و سنجش سرمایهٔ اجتماعی در ایران، دریافتند که کم‌وکیف سرمایهٔ اجتماعی به‌ویژه در بُعد روابط انجمنی پایین است. نوع غالب آن، درون‌گروهی و قدیم با پیامدهای مثبت و منفی است.

با عنایت به اینکه مفهوم مشارکت در بطن توسعهٔ کشورها قرارگرفته و گسترش روحیهٔ مشارکتی در افراد و بسط فرهنگ مشارکت، امری معقول و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، از این جهت شناسایی عوامل مؤثر بر یک جنبهٔ مهم آن یعنی مشارکت سیاسی و شناخت بنیانهای فکری-فرهنگی حاکم بر آن به‌منظور

ایجاد مشارکت سیاسی بیشتر افراد درخور توجه است. یکی از عمده‌ترین عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، سرمایهٔ اجتماعی است که تعیین نقش و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مشارکت سیاسی و احیاناً به فعل درآوردن نیروی بالقوهٔ آن، اخیراً مورد توجه ویژه در محافل علمی واقع شده است. بنابراین، معرفت به سرمایهٔ اجتماعی در جهت تأمین مشارکت سیاسی و نهایتاً کمک به توسعهٔ سیاسی و تکوین و بسط دموکراسی، حائز اهمیت است. مهم‌تر اینکه، علیرغم این اهمیت، مطالعات چندانی دربارهٔ تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر مشارکت سیاسی که از عوامل پایه‌ای توسعه به شمار می‌آید، صورت نگرفته است و به همین لحاظ به نظر می‌رسد که انجام این مطالعه می‌تواند تا حدودی خلأ موجود در این زمینه را جبران کند. ضمن آنکه، هم سرمایهٔ اجتماعی و هم مشارکت سیاسی از عوامل اساسی توسعهٔ ملی‌اند و امید است که این قبیل مطالعات بتواند بخشی از اطلاعات مورد نیاز برای یک برنامه‌ریزی سنجیده و هدفمند در راستای توسعهٔ ملی را فراهم سازند.

با عنایت به ملاحظات فوق، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که «چه رابطه‌ای میان سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان در شهر قم وجود دارد و کدام مؤلفه از سرمایهٔ اجتماعی، مشارکت سیاسی آنان را بیشتر تبیین می‌کند؟».

چارچوب نظری

در این تحقیق، برای بررسی رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر قم، ازنظریهٔ رابرت پاتنام درخصوص تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر تحقق دموکراسی به‌طور عام و مشارکت سیاسی به‌طور خاص استفاده شده

است. از زمان کار برجستهٔ پاتنام (۱۹۹۵، ۲۰۰۰) در زمینهٔ نزول سرمایهٔ اجتماعی و پیامدهای آن برای دموکراسی و مشارکت سیاسی در ایالات‌متحده، تحقیق راجع به رابطهٔ میان سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی به‌سرعت رشد کرد (تِنی و هانکوینت، ۲۰۱۲). پاتنام در کتاب دموکراسی و سنتهای مدنی در ایتالیای مدرن(۱۹۹۳) که با همکاری رابرت لئوناردی و رافائلا نانتی نوشت و در آن به موضوع سیاست محلی در ایتالیای معاصر پرداخت، نشان داد که تفاوت در سطح عملکرد حکومتهای محلی در مناطق شمال و جنوب ایتالیا، نتیجهٔ تفاوت در اجتماعات مدنی است تا تفاوت در سطح توسعهٔ اقتصادی. او در این راستا، بر زندگی انجمنی تأکید کرده و معتقد است که این نوع زندگی، محور فعالیتها در اجتماعات مدنی است و مشارکت در تنوعی از انجمنها، مانند باشگاههای ورزشی، مهارتهای تعاونی و انجمنی فرد و درعین‌حال احساس مسئولیت‌پذیری او برای افعال جمعی را پرورش می‌دهد. درواقع، پاتنام (۱۳۸۰) در این کتاب، با مطالعهٔ حکومتهای محلی شمال و جنوب ایتالیا که در یک زمان تشکیل شدند و از ساختار سازمانی و قانونی مشابهی برخوردار بودند، درصدد پاسخ به این پرسش برآمد که «چرا حکومتهای محلی شمال ایتالیا از دموکراسی کارآمدتری برخوردار بوده و رضایت شهروندان را به‌طور نسبی برآورده‌اند، درحالی‌که حکومتهای محلی جنوب این‌چنین نبوده‌اند». وی در این تحقیق, تأکید خویش را بر فرهنگ مدنی یا همان سنتهای مدنی نهاد که نوع کاملاً خاصی از فردگرایی است که هم به شرافت خود احترام می‌گذارد و هم به ارزشهای فردی همهٔ انسانها، و به این طریق محدودیتهایی برای منافع شخصی فرد قائل می‌شود. در یک فرهنگ مدنی، فرد تنها به فکر خود و منافع کوتاه‌مدت خود نیست، بلکه بر اساس الگوی انتخاب عقلانی, نفع شخصی‌اش را در همکاری با دیگران و عمل جمعی می‌داند.

او، همچنین، در کتاب بولینگ یک‌نفره نظریهٔ منسجمی راجع به تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان ایالات متحدهٔ آمریکا ارائه کرد. ازنظر او (۱۳۸۵)، سرمایهٔ اجتماعی به ویژگیهای سازمان اجتماعی از قبیل شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که هماهنگی و همکاری برای کسب سود متقابل را تسهیل می‌کنند. سرمایهٔ اجتماعی در شکل هنجارهای معامله متقابل تعمیم‌یافته در یک اجتماع، باعث کارآیی بیشتر نسبت به جامعه‌ای می‌شود که گرفتار بی‌اعتمادی است. او سرمایهٔ اجتماعی را واجد هر دو بُعد فردی و جمعی دانسته و معتقد است سرمایهٔ اجتماعی قبل از هر چیز افرادی را بهره‌مند می‌سازد که آن را شکل می‌دهند. بنابراین، سرمایهٔ اجتماعی هم کالای خصوصی و هم کالای عمومی است (فیروزآبادی، ۱۳۸٤).

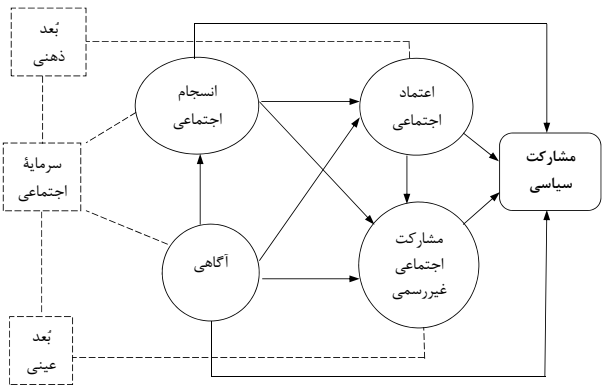
پاتنام معتقد است که سرمایهٔ اجتماعی از دو بُعد درون‌گروهی و بین‌گروهی تشکیل شده و وجود هر دو بُعد لازم است. بُعد اول بیشتر در ابعاد کوچک‌تر فردی و تربیتی در شکل سرمایهٔ اجتماعی درون‌گروهی مفید است؛ و بُعد دوم، برای مسائل بزرگ اجتماعی و معماهای جمعی که نیازمند سرمایهٔ اجتماعی بین‌گروهی است و مشارکت همه‌جانبه را می‌طلبد، ضروری است (فیروزآبادی، ۱۳۸٤). وی در کتاب بولینگ یک‌نفره معتقد است که گرچه سرمایهٔ اجتماعی درون‌گروهی در گروههای مختلف قومی، سنی، جنسی، طبقاتی و... ممکن است باعث شکل‌گیری خودهای انحصاری و تنگ‌نظرانه شود، اما سرمایهٔ اجتماعی بین‌گروهی باعث اتصال افراد غیرمشابه از بخشهای گوناگون جامعه با هویتهای باز و خالی از تعصب به یکدیگر می‌گردد. این دو نوع سرمایه، جایگزین یکدیگر نبوده و در جامعه از هم جدا نیستند. پاتنام در بخش دوم کتاب، به بررسی روند مشارکت مدنی و سرمایهٔ اجتماعی در آمریکا پرداخته و نتیجه می‌گیرد که

کاهش سرمایهٔ اجتماعی به کاهش مشارکت سیاسی و اعتماد به حکومت، کاهش مشارکت سازمانی فعال و در یک کلام کاهش مشارکت مدنی منجر می‌شود (فیروزآبادی، ۱۳۸٤).

پاتنام در دو مطالعهٔ تطبیقی میان حکومتهای منطقه‌ای تازه تأسیس ایتالیا در شمال و جنوب (در کتاب سنتهای مدنی و دموکراسی) و همچنین ایالتهای مختلف در آمریکا (در کتاب بولینگ تک‌نفره)، تأثیر سرمایهٔ اجتماعی را در تقویت جامعهٔ مدنی و کارآمدی دموکراسی مورد بررسی قرار داده است. وی به‌صراحت می‌گوید که تمرکز و علاقه‌مندی خاص او، منافع خارجی سرمایهٔ اجتماعی است (توسلی و موسوی، ۱۳۸٤). پاتنام معتقد است سرمایهٔ اجتماعی باعث حل مسائل جمعی و تسهیل گردش چرخشهایی می‌شود که اجازهٔ پیشرفتِ همسان و یکنواخت جوامع را می‌دهد. همچنین، با گسترش آگاهی از راههای مختلف و تواناییهایی که به یکدیگر متصل‌اند، به افرادی که با یکدیگر ارتباط دارند اجازه می‌دهد که از تسامح، انعطاف، همنوایی و همدلی بیشتری برخوردار باشند (فیروزآبادی، ۱۳۸٤). ازنظر پاتنام (۱۳۸۰)، شبکه‌های مشارکت مدنی، یکی از اجزاء ضروری سرمایهٔ اجتماعی هستند و هرچه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، احتمال همکاری شهروندان در جهت منافع متقابل بیشتر است و در زبان نظریهٔ بازیها، تکرار پیوند درونی بازیها را افزایش می‌دهد، ارتباطات را تسهیل می‌کند و تجسم موفقیت پیشینیان در همکاری است که می‌تواند به‌عنوان چارچوب فرهنگی شفاف برای همکاری آینده عمل نماید. البته شبکه‌های مشارکت مدنی مورد نظر پاتنام، شامل شبکه‌های افقی است تا عمودی.

بنابراین، طبق معنای مورد نظر پاتنام، انتظار می‌رود که سرمایهٔ اجتماعی تولیدشده از طریق شبکه‌ها و ساختار روابط میان افراد، انواع مشخصی از کنشهای

مثبت توسط افراد را تسهیل کند که قبل از آن وجود نداشتند. در رابطه با موضوع تحقیق حاضر نیز، به‌طور مشخص می‌توان فرض کرد که سرمایهٔ اجتماعی ظرفیت کنش سیاسی افراد را افزایش داده و درنتیجه احتمال درگیری سیاسی آنان را بالا می‌برد (تنی و هانکوینت، ۲۰۱۲). تحقیق حاضر برمبنای نظریهٔ پاتنام راجع به تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر تحقق دموکراسی و مشارکت سیاسی، در پی آزمون این فرض است.



شکل (۱) مدل نظری تحقیق مبنی بر تأثیر مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان قم

پیشینهٔ تجربی

در داخل کشور ایران، مطالعات زیادی دربارهٔ رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی به‌طور ویژه صورت نگرفته و عمدهٔ مطالعاتی که در این زمینه وجود دارند، مشتمل بر عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی هستند که در آنها، به سرمایهٔ اجتماعی به‌عنوان یکی از این عوامل توجه شده است. برای مثال، ایمان و مقدس (۱۳۸۱) دریافتند که برخی از عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر شیراز، عضویت در انجمنهای اداری، وابستگی مذهبی و مشارکت در تدوین تصمیمهای محل کار است. وثوقی و هاشمی (۱۳۸۳) نیز نشان دادند که مشارکت سیاسی روستاییان ارتباط قوی با اعتماد به دولت دارد. اکبری (۱۳۸۵) ضمن تبیین رابطهٔ سرمایهٔ اجتماعی و حکمرانی شهری، نشان داد که سرمایهٔ اجتماعی به معنای ویژگیهای فردی و کیفیت و کمیت شبکه‌های اجتماعی و روابط همکاری، نقش مهمی در فراهم‌کردن زمینهٔ شکل‌گیری تشکلها، احزاب و گروههای سیاسی و همکاری آنها با یکدیگر ایفا می‌کند. تحقق سبک و شیوهٔ مدیریت امور محلی و شهری که از آن به‌عنوان حکمرانی یاد می‌شود، منوط به شکل‌گیری مجموعه‌ای از روابط رسمی، تمرکززدایی و فراهم کردن زمینهٔ مشارکتهای همگانی در تصمیم‌گیری راجع به خط‌مشیهاست.

اما بیشترین ادبیات تجربی راجع به رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی را، در ادبیات خارجی شاهدیم. برخی از این مطالعات (به تبعیت از پاتنام) رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و تحقق دموکراسی را مورد مطالعه قرار داده و برخی دیگر به‌طور مستقیم به تبیین رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی پرداخته‌اند.

از مهم‌ترین تحقیقات خارجی می‌توان به کار برجستهٔ رابرت پاتنام برای

تبیین کارآمدی نهادی و سیاسی در مناطق شمال و جنوب ایتالیا برحسب میزان برخورداری این مناطق از سرمایهٔ اجتماعی اشاره کرد. پاتنام با مطالعهٔ حکومتهای منطقه‌ای شمال و جنوب ایتالیا (۱۹۹۳) که در یک زمان تشکیل شدند و از ساختار سازمانی و قانونی یکسان و مشابهی برخوردار بودند، درصدد پاسخ به این پرسش برآمد که چرا حکومتهای منطقه‌ای شمال ایتالیا از دموکراسی کارآمدتری برخوردار بوده و رضایت شهروندان را به‌طور نسبی برآورده‌اند، درحالی‌که حکومتهای منطقه‌ای جنوب این‌چنین نبوده‌اند. او ضمن اینکه تأثیر عوامل دیگر را نادیده نگرفت، تأکید خود را بر عوامل فرهنگی نهاده و فرضیات خود را با تأکید بر داده‌های نسبتاً دقیق تأیید کرد. پاتنام نتایج کار خود را در کتابی با عنوان «دموکراسی و سنتهای مدنی در ایتالیای مدرن» به رشتهٔ تحریر درآورد. پاتنام در این تحقیق نقش سرمایهٔ اجتماعی -که مهم‌ترین شاخصهای آن برای او متغیرهای اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و وجود هنجارهای مبتنی بر معاملهٔ متقابل بین افراد است- را حائز اهمیت فراوان دانسته و آن را یک متغیر تعیین‌کننده در شکل‌گیری نهادهای مدنی در شمال ایتالیا و تحقق دموکراسی تکامل‌یافته‌تر آن و نهایتاً در توسعه‌یافتگی بیشتر آن می‌دانست.

توماس کوساک[1] با مطالعهٔ تطبیقی روی حکومتهای محلی آلمان با عنوان «سرمایهٔ اجتماعی، ساختارهای نهادی و عملکرد دموکراتیک» و با کاربرد مفهوم سرمایهٔ اجتماعی، درصدد پاسخگویی به این پرسش برآمد که چرا برخی از حکومتهای شهرداری عملکرد خوب و برخی عملکردی ضعیف دارند؟ نتایج مطالعهٔ کوساک نشان داد که سرمایهٔ اجتماعی، یا به‌طور مشخص اعتماد موجود در فرهنگ سیاسی نخبگان، بر عملکرد بهتر حکومت محلی مؤثر است و این

1. Cusak

یافتـه مؤیـد ایـن نظـر پاتنـام اسـت کـه در مناطقـی کـه مشـخصهٔ فرهنگـی همانـا اعتمـاد اسـت، عملکـرد حکومتهـا کارآمدتـر اسـت و موجـب رضایـت شـهروندان می‌شـود.

در مطالعـه‌ای دیگـر، پاکسـتون (۲۰۰۲) بـا بررسـی رابطـهٔ سـرمایهٔ اجتماعـی و دموکراسـی در مقیاسـی جهانـی، دریافـت کـه سـرمایهٔ اجتماعـی بـه ایجـاد دموکراسـی در کشـورهایی کـه دموکراتیـک نبـوده، کمـک کـرده و نیـز بـه حفـظ یـا بهبـود دموکراسـی موجـود می‌انجامـد. سـرمایهٔ اجتماعـی بـا ایجـاد فضـا بـرای پیدایـش و انتشـار گفتمـان انتقـادی در مـورد حکومـت وقـت و تـدارک راهـی بـرای مخالفـت فعـال بـا نظـام، بـه انتقـال جامعـه بـه دموکراسـی کمـک می‌کنـد. طبـق نتایـج تحقیـق او، رابطـهٔ میـان سـرمایهٔ اجتماعـی و دموکراسـی دوجانبـه اسـت و مطالعـهٔ طولـی‌اش بیانگـر ایـن اسـت کـه سـرمایهٔ اجتماعـی دموکراسـی را تقویـت می‌کنـد و اثـر واگشـتی از دموکراسـی بـه سـرمایهٔ اجتماعـی هـم وجـود دارد.

مطالعات دیگر (رابینسـون[1]، ۲۰۰۵؛ کلسـنر[2]، ۲۰۰۷؛ کوسـیک[3]، ۲۰۰۷؛ آلسـینا و گیلیانو[4]، ۲۰۱۱؛ ایگـرت و جیگنـی[5]، ۲۰۱۱؛ بـه نقـل از تنـی و هانکوینـت، ۲۰۱۲: ۵-۲؛ کریسـی و شـوفر[6]، ۲۰۱۳؛ نیـگارد و همـکاران[7]، ۲۰۱۵) نیـز مؤیـد وجـود رابطـهٔ بیـن سـرمایهٔ اجتماعـی و مشـارکت سیاسـی بوده‌انـد.

عـلاوه بـر مطالعـات مربـوط بـه ارتبـاط بیـن مقیـاس کلـی سـرمایهٔ اجتماعـی و مشـارکت سیاسـی، برخـی مطالعـات در خـود مؤلفه‌هـای سـرمایهٔ اجتماعـی دقیـق شـده و بـه مطالعـهٔ رابطـهٔ بیـن مؤلفه‌هـای آن و مشـارکت سیاسـی پرداختـه و دراین‌بیـن گاه بـه نتایـج متناقضـی هـم دسـت یافته‌انـد. بـرای مثـال، برخـی مطالعـات (کاسـی[8]، ۱۹۹۹؛ فِنمـا و تیلـی[9]، ۲۰۰۱) دریافتنـد کـه رابطـهٔ مثبتـی بیـن اعتمـاد اجتماعـی و مشـارکت

1. Rubinson
2. Klesner
3. Kosic
4. Alesina and Giuliano
5. Eggert and Giugni
6. Kerrissey and Schofer
7. Nygård
8. Kaase
9. Fennema and Tillie

سیاسی وجود دارد، درحالی‌که برخی دیگر (میلنر[1]، ۲۰۰۰؛ بک[2]، ۲۰۱۱؛ پاتی و همکاران[3]، ۲۰۰۳) این رابطه را انکار کرده، برخی هم ضعیف و برخی هم حتی منفی یافته‌اند (به نقل از بک و کریستنسن[4]، بی‌تا).

البته برخی مطالعات هم به نتایجی مغایر با جریان عمومی نتایج در زمینهٔ تأثیر سرمایهٔ اجتماعی بر مشارکت سیاسی دریافتند. برای مثال، سویتونگ[5] (۲۰۱۱) در مطالعهٔ خویش دریافت که اول، سرمایهٔ اجتماعی، به معنای کلی، مشارکت مردم در سیاست محلی را گسترش نمی‌دهد. دوم، همهٔ مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی عملکرد نهادی دولت محلی را ارتقاء نمی‌دهند. یعنی شبکه‌های درگیری محلی و اعتماد تعمیم‌یافته قادر نیستند عملکرد نهادی مؤثرِ دولت محلی را افزایش دهند. و سوم، مشارکت سیاسی شهروندان و عملکردهای نهادی، رابطهٔ مثبتی با هم ندارند.

مزیت اصلی تحقیق حاضر و جایگاه آن در بین بدنهٔ تحقیقات موجود، پر کردن شکاف مطالعاتی در زمینهٔ رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی در داخل کشور است که مطالعات بسیار نادری در این خصوص صورت گرفته و از این حیث مطالعه‌ای این‌چنینی مغفول مانده است.

روش

ماهیت و روش تحقیق

مطالعهٔ حاضر از نوع مطالعات مقطعی است که در آن از روش پیمایش استفاده شده است. تکنیک مورد استفاده در تحقیق، پرسشنامه بود که به‌صورت مصاحبهٔ حضوری تکمیل شدند. در ضمن، برای بخش اسنادی و تدوین چارچوب و مدل نظری و درعین‌حال پرسشنامهٔ تحقیق، از کتب و مقالات سود بردیم.

1. Milner 2. Bäck 3. Pattie
4. Back and Christensen 5. Soithong

جامعهٔ آماری، حجم نمونه و شیوهٔ نمونه‌گیری

جامعهٔ آماری این تحقیق از افراد ۱۸ تا ٦٥ سال که حق رأی دادن دارند و در شهر قم ساکن‌اند، تشکیل شده است. طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، جامعهٔ آماری فوق شامل ۷۱۹۷٤۳ نفر است که از بین آنها بر اساس فرمول کوکران، تعداد ۳۸۳ نفر به‌عنوان حجم نمونه تعیین شدند.

برای دسترسی به نمونه‌ها، از ترکیبی از روشهای نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، تصادفی ساده و نظام‌مند استفاده شد. بدین‌صورت که:

۱. در مرحلهٔ اول، ابتدا کل شهر قم برحسب سطح توسعه‌یافتگی، به سه منطقهٔ توسعه‌یافته (ثروتمند نشین)، کمتر توسعه‌یافته (متوسط نشین) و توسعه‌نیافته (فقیرنشین) تقسیم شد (پهنه‌بندی مناطق شهر).

۲. در مرحلهٔ دوم، از هر منطقه ۳ ناحیه انتخاب شدند. سپس، بلوکهای هر ناحیه بر روی نقشه شماره‌گذاری شدند و برحسب پهنهٔ جغرافیایی، از هر ناحیه ۳ بلوک در ۳ نقطه به‌صورت خوشه‌ای و تصادفی انتخاب شدند (یعنی در کل ۹ بلوک در هر ناحیه و جمعاً ۲۷ بلوک در کل ۳ ناحیه) (نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای).

۳. در مرحلهٔ سوم، گروه پرسشگران به بلوکهای انتخابی مراجعه کرده تا در وهلهٔ نخست تعداد و شمارهٔ خانوارهای ساکن در هر بلوک را فهرست کنند (نمونه‌گیری تصادفی ساده).

٤. در مرحلهٔ چهارم، فاصلهٔ نمونه‌گیری تعیین شد. برای این کار، تعداد خانوارهای بلوک بر تعداد پرسشنامهٔ در نظر گرفته‌شده برای آن بلوک (حدود ١٤ پرسشنامه) تقسیم شدند. سپس، بر اساس فاصلهٔ به‌دست‌آمده، خانوارها و افراد نمونه به تعداد مورد نیاز انتخاب شدند (نمونه‌گیری تصادفی نظام‌مند).

۵. درنهایت، مجدداً گروه پرسشگران با استفاده از فهرست خانوارهای هر بلوک و

شمارهٔ هر یک، اقدام به انتخاب تصادفی افراد ۱۸ تا ٦٥ سال از درون هر بلوک و تکمیل پرسشنامه با آنها کردند.

سنجه‌ها

مشارکت سیاسی: متغیر وابستهٔ این تحقیق، مشارکت سیاسی است که برای تعریف آن در این تحقیق، از نظریهٔ لستر میلبراث استفاده شده است. میلبراث، مشارکت سیاسی را مجموعه‌ای از فعالیتها و اَعمال شهروندان برای اِعمال نفوذ بر حکومت و حمایت از نظام سیاسی می‌داند. در این تعریف، حیطهٔ عمل مردم در امر مشارکت سیاسی شامل اِعمال فشار، رقابت و تأثیرگذاری از یک‌سو و حمایت و پشتیبانی از سوی دیگر است (چابکی، ۱۳۸۱). در این تحقیق، به‌منظور افزایش دقت و صحت مطالعه و با توجه به شرایط جامعهٔ ایران، مشارکت در دو سطح رسمی و غیررسمی به شکل زیر طبقه‌بندی و از مجموع امتیازات آنها، نمرهٔ مشارکت سیاسی محاسبه شد. مقدار آلفای مشارکت سیاسی برابر با ۰.۷۳ بود.

۱. مشارکت سیاسی رسمی به معنای هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به‌منظور حمایت از نظام سیاسی و تأثیرگذاری بر آن در چارچوبهای مشخص و تعیین‌شده که به‌طور رسمی و برنامه‌ریزی‌شده توسط سازمانها و نهادهای رسمی کشور صورت می‌گیرد، انجام می‌دهند (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳). مشارکت سیاسی رسمی در بین شهروندان بر اساس شرکت آنها در ۵ واقعهٔ سیاسی شامل انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان رهبری، انتخابات شورای اسلامی شهر و راهپیمایی و تظاهرات در قالب طیف دفعات تکرار از اصلاً تا همیشه سنجش شد. مقدار آلفای این مقیاس برابر با ۰.۷۹ بود که دلالت بر پایایی بالای آن دارد.

۲. مشارکت سیاسی غیررسمی عبارت از هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به‌منظور حمایت یا تأثیرگذاری بر نظام و جریانات سیاسی و در خارج از چارچوبهای تعیین‌شده و رسمی توسط سازمانها و نهادهای رسمی کشور انجام می‌دهند. این نحوهٔ مشارکت شامل هرگونه فعالیت سیاسی می‌شود که در کنش متقابل بین افراد و در رابطهٔ آنها با حکومت انجام می‌شود و ساخت و شکل از پیش تعیین‌شده و برنامه‌ریزی‌شده ندارد (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳). مشارکت سیاسی غیررسمی نیز برحسب انجام ۵ فعالیت سیاسی غیررسمی شامل ۱) تشویق یا منع دیگران به شرکت در انتخابات و رأی دادن به فردی خاص، ۲) بحث سیاسی در دیدارهای فامیلی و در جمع دوستان، ۳) جستجو و پیگیری اخبار سیاسی، ٤) تلاش برای جمع‌آوری رأی به نفع یکی از کاندیداها و ۵) مراجعه به نمایندگان مجلس یا شورای شهر جهت طرح مسائل شهر سنجش شد که طیف آن دفعات تکرار از اصلاً تا همیشه بوده است. مقدار آلفای محاسبه‌شده برای مقیاس مشارکت سیاسی غیررسمی برابر با ۰/۷۱ بود.

سرمایهٔ اجتماعی: متغیر مستقل این تحقیق، سرمایهٔ اجتماعی است که به‌عنوان یک مفهوم پیچیده و چندوجهی، برمبنای نظریه‌های پاتنام، کلمن و بوردیو و همچنین پیشینهٔ تجربی موجود، چنین تعریف شده است: «سرمایهٔ اجتماعی آن نوع شبکه‌ای از روابط و پیوندهای مبتنی بر اعتماد اجتماعی بین‌فردی و تعاملات افراد با نهادها، سازمانها و گروههای اجتماعی و همچنین آگاهی و مشارکت اجتماعی غیررسمی است که قرین همبستگی و انسجام اجتماعی و برخورداری افراد و گروهها از حمایت و انرژی لازم برای تسهیل کنشها در جهت تحقق اهداف فردی و جمعی می‌باشد» (عبدالهی و موسوی، ۱۳۸٦).

در این تحقیق، با توجه به نظریه‌های صاحب‌نظران سرمایهٔ اجتماعی، برای

سنجش آن از چهار مؤلفه آگاهی، اعتماد اجتماعی (شامل دو اعتماد عمومی/بین‌شخصی و اعتماد به دولت/نهادی)، انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی غیررسمی استفاده شد و از مجموع نمرات این چهار مؤلفه، نمرهٔ سرمایهٔ اجتماعی به دست آمد. مقدار آلفا برای مقیاس کل سرمایهٔ اجتماعی برابر با ۰.۸۱ به دست آمد.

۱. آگاهی: شامل مجموعهٔ افکار، عقاید و حساسیت نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی بوده و پیش‌شرط شناختی ضروری و شکل فعال‌ترِ مسئولیت مدنی است که باعث علاقه‌مندی و دل‌نگرانی نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی می‌شود (افه و فوش، ۲۰۰۲؛ به نقل از ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵). در این تحقیق، آگاهی شهروندان که معرف آن، آگاهی شهروندان به امور عمومی است (تاجبخش و دیگران، ۱۳۸۲)، از طریق طیف لیکرت با ۵ گویه مبنی بر آگاهی شهروندان از ۱) تعداد دورهٔ ریاست جمهوری، ۲) مدت انتخاب اعضای شورای شهر، ۳) مرجع رسیدگی و حل اختلافات مجلس و شورای نگهبان بر سَر تصویب یک طرح یا لایحه، ٤) نحوهٔ تعیین ریاست قوهٔ قضائیه، و ۵) آگاهی و شناخت شهردار فعلی شهر قم سنجیده شد. مقدار آلفای این مقیاس برابر با ۰,۷۸ بود که دلالت بر پایایی بالای مقیاس دارد.

۲. اعتماد اجتماعی: دلالت دارد بر انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأییدشده به لحاظ اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به سازمانها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعی‌شان دارند و قرین با رابطهٔ متقابل تعمیم‌یافته است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۰). در این تحقیق، اعتماد اجتماعی در دو بُعد اعتماد عمومی (اعتماد مردم به همدیگر) و اعتماد نهادی (اعتماد مردم به دولت و نهادهای دولتی) مورد سنجش قرار گرفت. مقدار آلفا برای این مقیاس برابر با ۰/۸۲ بود.

۳. الف) اعتماد عمومی: دلالت بر این دارد که مردم چقدر در روابط روزمره،

قراردادهـا، دادوسـتدها و همکاریهـای جمعی‌شـان، یکدیگـر را صـادق می‌شـمارند و عمـل بـه تعهـدات و انتظـارات متقابـل را کـه مبتنـی بـر ارزشـها و هنجارهـای جامعـه اسـت، واجـب تلقـی می‌کننـد (ازکیـا، ۱۳۷٤). در تحقیـق حاضـر، اعتمـاد عمومـی در قالـب طیـف لیکـرت و بـا ۹ گویـه ازجملـه گویه‌هـای زیـر سـنجیده شـد: مـردم ایـن شـهر بـه یکدیگـر اعتمـاد دارنـد، اغلـب مـردم تمایـل ندارنـد بـه دیگـران کمـک کننـد، اکثـر مـردم آدمهـای صادقـی هسـتند و بـه مـردم نمی‌شـود اعتمـاد کـرد. آلفـای محاسبه‌شـده برابـر بـا ۰,۷۵ بـود کـه نشـان از میـزان بـالای پایایـی ابـزار و به‌عبارتـی سـازگاری درونـی گویه‌هـای مقیـاس اعتمـاد عمومـی بـا هـم دارد.

ب) اعتمـاد نهـادی: دلالـت بـر میـزان مقبولیـت، کارایـی، رضایـت و اعتمـادی دارد کـه مـردم نسـبت بـه دولـت، ادارات دولتـی و کارکنـان آن دارنـد (غفـاری، ۱۳۸۰). در ایـن تحقیـق، اعتمـاد نهـادی از طریـق ۹ گویـه بـا طیـف لیکـرت موردسـنجش قـرار گرفـت. ازجملـه گویه‌هـای مـورد اسـتفاده بـرای سـنجش ایـن مقیـاس عبارت‌انـد از: مسـئولین دولتـی بـا آدم بـه گرمـی و خوش‌رویـی برخـورد می‌کننـد، مسـئولین آدمهـای کلـک و دروغ‌گویـی هسـتند، مسـئولین زود کار آدم را راه می‌اندازنـد و مسـئولین آدمهـای تنبـل و راحت‌طلبـی هسـتند. مقـدار آلفـای محاسبه‌شـده بـرای ایـن مقیـاس (α=۰,۸۱) نشـان‌دهندهٔ میـزان بـالای سـازگاری درونـی گویه‌هـا بـا هـم اسـت.

٤. انسـجام اجتماعـی: توافـق جمعـی میـان اعضـای یـک جامعـه کـه حاصـل پذیـرش و درونی‌کـردن نظـام ارزشـی–هنجاری یـک جامعـه و وجـود تعلـق جمعـی (احسـاس مـا کـردن) و تراکمـی از وجـود تعامـل در میـان افـراد آن جامعـه اسـت (غفـاری، ۱۳۸۰). در ایـن تحقیـق، بـرای سـنجش انسـجام اجتماعـی، از ۸ گویـه با طیـف لیکرت ازجملـه گویه‌هـای زیـر اسـتفاده شـد: مـردم بـه نظـر همدیگـر اهمیـت می‌دهنـد، ایـن روزهـا مـردم در قیـد قـول و قرارهـای خـود نیسـتند، مـردم موقـع گرفتاریهـا بـه

درد آدم می‌خورند و مردم چشم دیدن همدیگر را ندارند. مقدار آلفای مقیاس انسجام اجتماعی (α=۰,۷۲) نشان از سازگاری درونی بالای گویه‌ها با هم دارد.

۵. مشارکت اجتماعی غیررسمی: این مقیاس با ۱۸ گویه و سه مقیاس فرعی شامل مشارکت «همیارانه»، «خیریه‌ای» و «مذهبی» که اقتباس از مطالعهٔ ناطق‌پور و فیروزآبادی (۱۳۸٤) است، به شکل زیر سنجش شد که آلفای این مقیاس برابر با ۰/۷۵ بود.

الف) مشارکت اجتماعی «همیارانه» با این گویه که «در طول یک سال گذشته چقدر همسایه و دوستان خود را در انواع فعالیتهای روزمره زندگی کمک کرده‌اید؟» سنجیده شد.

ب) مشارکت اجتماعی «خیریه‌ای» با این گویه سنجیده شد که: «در طول یک سال گذشته تا چه اندازه در انواع کمکهای خیریه‌ای شرکت داشته‌اید؟».

ج) مشارکت غیررسمی «مذهبی» با این گویه که «تا چه اندازه در انواع مراسم و مناسک دینی شرکت می‌کنید؟» سنجیده شد.

تحلیل داده‌ها

جهت تحلیل داده‌ها، پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، داده‌ها وارد نرم‌افزار SPSSv.24 شده و سپس در قالب دو آمار توصیفی و استنباطی و آزمونهای مرتبط با سؤالات، اهداف و فرضیات، مورد پردازش و تحلیل قرار گرفتند و درنهایت یافته‌ها به دو شکل توصیفی و تحلیلی ارائه شدند. برای آزمون روابط بین سرمایهٔ اجتماعی (و مؤلفه‌های آن) با مشارکت سیاسی، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. برای پیش‌بینی تغییرات مشارکت سیاسی توسط مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی، از تحلیل رگرسیون چندمتغیره و برای برآورد تأثیرات نسبی این مؤلفه‌ها بر مشارکت سیاسی، از تحیل مسیر استفاده شد.

یافته‌ها

توصیف بافت نمونه

جنس: بیش از دوسوم (۷۰/۱٪) پاسخگویان مرد و ۲۹/۹٪ زن بوده‌اند.

سن: ٤٠/٤٪ پاسخگویان در گروه سنی ۱۸ تا ۳۰ سال و ۳۷/۲٪ در گروه سنی ۳۱ تا ٤٥ سال واقع شده‌اند.

وضعیت تأهل: قریب به چهارپنجم (۷٦/٦٪) پاسخگویان متأهل و باقی (۲۳/٤٪) مجرد بوده‌اند.

تحصیلات: حدود یک‌سوم (۳۲/٦٪) پاسخگویان از تحصیلات زیر دیپلم و ۱۹٪ از تحصیلات دیپلم برخوردار بوده‌اند.

جدول (۱) توزیع نسبی پاسخگویان برحسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیر	طبقات	f	٪	متغیر	طبقات	f	٪
جنس	مرد	۲٦۸	۷۰	تحصیلات	بی‌سواد	۳۸	۹/۹
	زن	۱۱٥	۳۰		زیر دیپلم	۱۲٥	۳۲/٦
کل		۳۸۳	۱۰۰		دیپلم	۷۳	۱۹/۱
سن	سال ۱۸-۳۰	۱٥٤	٤۰/۲		فوق‌دیپلم	٤۳	۱۱/۲
	سال ۳۱-٤٥	۱٤۳	۳۷/٥		لیسانس	٦۰	۱٥/۷
	سال ٤٦-٦٥	۸٦	۲۲/۳		فوق‌لیسانس و بالاتر	٤٤	۱۱/٥
کل		۳۸۳	۱۰۰	کل		۳۸۳	۱۰۰
وضعیت تأهل	متأهل	۲۹۳	۷٦/٥				
	مجرد	۹۰	۲۳/٥				
کل		۳۸۳	۱۰۰				

جدول (۲) خلاصهٔ شاخصهای آماری برای سنجه‌های تحقیق

سنجه‌ها			Min	Max	M(مطلوب)	□ (واقعی)
مشارکت سیاسی		۱. مشارکت سیاسی رسمی	۵	۱۵	۱۰	۱۱/۵
		۲. مشارکت سیاسی غیررسمی	۵	۱۵	۱۰	۸/٦
		۳. مقیاس کل مشارکت سیاسی	۱۰	۳۰	۲۰	۲۱
سرمایهٔ اجتماعی	٤. آگاهی		۵	۲۵	۱۵	۱٤
	اعتماد اجتماعی	۵. اعتماد عمومی	۱۲	٤۵	۲۷	۲۹/٤
		٦. اعتماد نهادی	۱۱	٤۵	۲۷	۲۸/۱
		۷. مقیاس کل اعتماد اجتماعی	۳۱	۸۵	۵٤	۵۷/٤
	۸. انسجام اجتماعی		۱٤	٤٤	۲۷	۳۰/۲
	مشارکت اجتماعی غیررسمی	۹. مشارکت همیارانه	٦	۳۰	۱۸	۲۱/٦
		۱۰. مشارکت خیریه‌ای	۸	۳۰	۱۸	۲۰/۷
		۱۱. مشارکت مذهبی	٦	۳۰	۱۸	۲۳/٦
		۱۲. مقیاس کل مشارکت اجتماعی غیررسمی	۳۵	۹۰	۵٤	٦٦
	۱۳. مقیاس کل سرمایهٔ اجتماعی		۱۰٤	۲۳۸	۱۵۰	۱٦۷/٦

توصیف سنجه‌ها

بر اساس شاخصهای آماری به‌دست‌آمده از سنجه‌های تحقیق، نمرهٔ میانگین تمامی سنجه‌ها، به‌غیراز دو سنجهٔ آگاهی و مشارکت سیاسی غیررسمی، تااندازه‌ای از حد نرمال بالاتر است و در رابطه با این سنجه‌ها، جامعه تقریباً در وضعیت نرمال به سر می‌برد. در ضمن، در مقایسهٔ دو سنجهٔ کل مشارکت سیاسی و سرمایهٔ اجتماعی، فاصلهٔ میانگین واقعی (M) از میانگین مطلوب در مورد سنجهٔ سرمایهٔ اجتماعی، بسیار بالاتر از مشارکت سیاسی است.

آزمون رابطهٔ بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی

نتایج تحلیل همبستگی نشان داد که همبستگی مثبت و متوسطی بین سرمایهٔ اجتماعی و مؤلفه‌های آن با مشارکت سیاسی شهروندان قم وجود دارد (r (۳۸۳) =۰/۴۸۸، p<۰/۰۰۱). بر این اساس، تمام فرضیات تحقیق تأیید می‌شوند. به عبارت دیگر، هرچه سرمایهٔ اجتماعی و مؤلفه‌های آن در شهروندان قم بیشتر باشد، مشارکت سیاسی آنان بیشتر خواهد بود و برعکس، با کاهش سرمایهٔ اجتماعی و مؤلفه‌های آن، شاهد کاهش مشارکت سیاسی در بین شهروندان قم خواهیم بود.

همچنین، در بین این همبستگیها، بیشترین همبستگی مربوط به رابطهٔ بین مؤلفهٔ مشارکت اجتماعی غیررسمی با مشارکت سیاسی (r(۳۸۳) =۰/۴۴۲، p<۰/۰۰۱) و همچنین بُعد مشارکت غیررسمی خیریه‌ای با مشارکت سیاسی (r (۳۸۳) =۰/۴۳۷، p<۰/۰۰۱) است.

توجه: بر اساس منطق نظری و روشی، امکان محاسبهٔ همبستگی بین مؤلفه‌های مشارکت سیاسی و سرمایهٔ اجتماعی با مقیاس کل هر یک وجود ندارد. به همین خاطر، خانهٔ مربوط به همبستگی بین این متغیرها، خالی گذاشته شده است.

پیش‌بینهای مشارکت سیاسی

برای آزمون این که آیا ابعاد سرمایهٔ اجتماعی قادرند به‌طور معنی‌داری مشارکت سیاسی شهروندان شهر قم را تبیین کنند، از تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج رگرسیون نشان داد از بین مجموع چهار متغیر پیش‌بین اعتماد اجتماعی، انسجام اجتماعی، آگاهی و مشارکت اجتماعی غیررسمی، تنها دو متغیر آگاهی و مشارکت اجتماعی غیررسمی توانسته‌اند ۲۷/۷٪ از واریانس مشارکت سیاسی را تبیین کنند (p، ۳۷/۷۱۷=(۳۸۳،۱)F، p<۰/۰۱، R^2_{Adj}=۰/۲۷۷.) که در این بین، نقش آگاهی (p، ۳ = t<۰/۰۱) در پیش‌بینی مشارکت سیاسی شهروندان قم، بیشتر از مشارکت اجتماعی غیررسمی (p، ۸/۲۲ = t<۰/۰۰۱) است.

جدول (۳) آزمون رابطهٔ بین مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی

سنجه‌ها	مشارکت سیاسی			سرمایهٔ اجتماعی								
	۱. مشارکت سیاسی رسمی	۲. مشارکت سیاسی غیررسمی	۳. مقیاس مشارکت سیاسی	٤. آگاهی	اعتماد اجتماعی: ۵. اعتماد عمومی	٦. اعتماد نهادی	۷. مقیاس کل اعتماد اجتماعی	۸. انسجام اجتماعی	مشارکت اجتماعی غیررسمی: ۹. مشارکت همیارانه	۱۰. مشارکت خیریه‌ای	۱۱. مشارکت مذهبی	۱۲. مقیاس کل مشارکت غیررسمی	۱۳. مقیاس کل سرمایهٔ اجتماعی
۱													
۲	۰/۳۷۲***												
۳		۰/۳۱۱***											
٤	۰/۲۵۱***	۰/۲۰٤**	۰/۳۵۹***										
۵	۰/۳۰٦***	۰/۲۵۰***	۰/۳۵۲***	۰/۲۸٤***									
٦	۰/۲۱۰***	۰/۲٦۱***	۰/۳۱۷***	۰/۲۱۲***	۰/۳۷٤***								
۷	۰/۳۵۷***	۰/۳۰۰***	۰/۳۵٦***										
۸	۰/۲۹۰***	۰/۲۳۲***	۰/۳٦۵***	۰/۳۰۹***	۰/۲۱۲***	۰/۲۱۵***	۰/۲۸۱***						
۹	۰/۲۲٦***	۰/۲٤۰***	۰/۲۹۹***	۰/۲۸۰***	۰/۳۰۷***	۰/۳۹۱***	۰/۲۰۰***	۰/۳۹۵***					
۱۰	۰/۳۰۳***	۰/۲۸۷***	۰/٤۳۷***	۰/۲۲۹***	۰/۲۲٦***	۰/۳۷۷***	۰/۲۵۲***	۰/۳۰۱***	۰/۲۲۸***				
۱۱	۰/۲۷۷***	۰/۳۱۳***	۰/۳۲۳***	۰/۲۱۰***	۰/۲۰٤**	۰/۲٤۲***	۰/۳۰٤***	۰/۳۲۱***	۰/۲۰٦**	۰/۲۷٤***			
۱۲	۰/۳٦۸***	۰/۳۷۷***	۰/٤٤۲***	۰/۲۰۳***	۰/۳٦۸***	۰/۲۲۵***	۰/۳٤٦***	۰/۲۹۷***					
۱۳	۰/۲۲۰***	۰/۲۵۱***	۰/٤۸۸***										

$p< ۰/۰۱^{**}$ $p< ۰/۰۰۱^{***}$

جدول (٤) خلاصهٔ رگرسیون چندمتغیره برای متغیرهای پیش‌بینی‌کنندهٔ مشارکت سیاسی

متغیرها	مدل اول			مدل دوم		
	B	SES	β	B	SES	β
آگاهی	۰/۱۸۳	۰/۰۹۰	۰/۲۲۵**	۰/۱۵۰	۰/۰۵۰	۰/۳۷۲***
مشارکت اجتماعی غیررسمی				۰/۱٤۸	۰/۰۱۸	۰/۲۰۱**
$R^2_{Adj.}$	۰/۲۱۱			۰/۲۷۷		
F	۲۳/۵٦٤***			۳۷/۷۱۷***		

** $p<۰/۰۱$ *** $p<۰/۰۰۱$

جدول (۵) تأثیر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابستهٔ مشارکت سیاسی

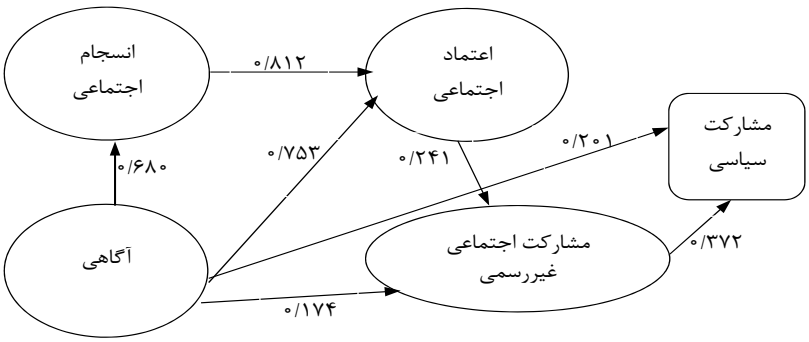
متغیرها	تأثیر مستقیم	تأثیرات غیرمستقیم				جمع تأثیرات غیرمستقیم	تأثیر کل
		۱	۲	۳	٤		
۱- آگاهی	۰/۲۰۱		۰/۱۷٤	۰/٦۸۰	۰/۷۵۳	۰/۱۸۳	۰/۳۸٤
۲- مشارکت اجتماعی غیررسمی	۰/۳۷۲						۰/۳۷۲
۳- اعتماد اجتماعی			۰/۲٤۱			۰/۰۹۰	۰/۰۹۰
٤- انسجام اجتماعی					۰/۸۱۲	۰/۰۷۳	۰/۰۷۳

تحلیل مسیر تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی

نتایج حاصل از اجرای تحلیل مسیر نشان داد که از میان مجموع چهار متغیر مستقل، تمامی این چهار متغیر توانسته‌اند به یکی از سه شکل مستقیم، غیرمستقیم و توأمان (هم مستقیم و هم غیرمستقیم) تأثیر آماری معنی‌داری بر متغیر وابسته مشارکت سیاسی شهروندان قم وارد سازند. کمیت و کیفیت تأثیر این متغیرها بر اساس میزان تأثیر کل آنها بر مشارکت سیاسی شهروندان قم بدین قرار بوده است که متغیرهای آگاهی (β=۰/۳۸٤)، مشارکت اجتماعی غیررسمی (β=۰/۳۷۲) اعتماد اجتماعی (β=۰/۰۹۰) و انسجام اجتماعی (β=۰/۰۷۳) به ترتیب بیشترین

تأثیر را بر مشارکت سیاسی شهروندان در شهر قم داشته‌اند.

به عبارتی، شهروندان با مشارکت سیاسی بالاتر در شهر قم، شهروندانی‌اند که از آگاهی بالاتری نسبت به امور عمومی برخوردارند، مشارکت اجتماعی بالاتری در امور غیررسمی دارند، هماهنگی بیشتری با نظام ارزشی و هنجاری جامعه دارند و میزان اعتماد اجتماعی در آنان بالاتر است.



شکل (۲) مدل مسیر تأثیر مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی بر مشارکت سیاسی

بحث

یافته‌های تحقیق نشان داد که بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی شهروندان قم رابطهٔ معناداری وجود دارد و فرضیهٔ تحقیق به اثبات رسید. یعنی شهروندان با مشارکت سیاسی بالاتر، شهروندانی‌اند که از آگاهی، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی غیررسمی و هماهنگی بیشتری با نظام ارزشی و هنجاری جامعه برخوردارند. در سطح نظری، سرمایهٔ اجتماعی به افراد و عاملیتهای فردی کمک می‌کند تا از طریق پیوند و شبکه‌سازی با همدیگر، در فعالیتهای سیاسی رسمی و

غیررسمی بیشتر درگیر شوند. مطالعات قبلی داخلی (ایمان و مقدس، ۱۳۸۱؛ وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳؛ اکبری، ۱۳۸۵) و خارجی (برای مثال، پاتنام، ۱۹۹۳؛ کِلسنر، ۲۰۰۷؛ آلسینا و گیلیانو، ۲۰۱۱؛ تنی و هانکوینت، ۲۰۱۲) نیز دلالت بر یافتهٔ مشابهی مبنی بر ارتباط بین سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت سیاسی داشته است.

نتایج توصیفی تحقیق نشان داد که میزان مشارکت سیاسی شهروندان قم بالاتر از حد نرمال است و این نتیجه، مغایر با نتایج مطالعهٔ هاشمی و دیگران (۱۳۸۸) و پالیزبان (۱۳۹۰) است که دریافته بودند میزان مشارکت سیاسی در بین شهروندان در حد پایین است. همچنین، نمرهٔ مقیاس کل سرمایهٔ اجتماعی و مؤلفه‌های آن، به‌غیراز مقیاس آگاهی، نیز بالاتر از حد نرمال است. درحالی‌که دینی ترکمانی (۱۳۸۵) و ربانی خوراسگانی و دیگران (۱۳۸۸) میزان پایین سرمایهٔ اجتماعی و کتابی و دیگران (۱۳۸۹) میزان پایین اعتماد نهادی و اعتماد عمومی در جامعهٔ مورد مطالعهٔ خویش را گزارش کرده‌اند.

نتایج تحلیلی نشان داد که آگاهی شهروندان قم بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی آنان دارد. مؤلفهٔ آگاهی، نقطهٔ قوت مقیاس کل سرمایهٔ اجتماعی است. این مؤلفهٔ، همان‌طور که در مدل مسیر شاهد بودیم، تأثیر مستقیم و همچنین تأثیرات غیرمستقیم قوی روی مشارکت سیاسی و دیگر مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی دارد. این نتیجه نشان می‌دهد که هرچه فرد بیشتر در معرض انگیزههای سیاسی به‌صورت بحث سیاسی و دسترسی به اطلاعات سیاسی قرار داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی‌اش بیشتر است. از طرفی، با توجه به روابط متقابل عناصر سازندهٔ سرمایهٔ اجتماعی، آگاهی ازجمله عواملی است که می‌توان با تقویت آن، بر سایر ابعاد سرمایهٔ اجتماعی نظیر انسجام اجتماعی، اعتماد اجتماعی (به‌ویژه اعتماد نهادی) و مشارکت اجتماعی غیررسمی اثر مثبت گذاشت. درواقع، هرچه در عرصه‌های عمومی

(اجتماعی-سیاسی) عنصر آگاهی باکیفیت‌تر، به‌هنگام‌تر و اجرایی‌تر باشد، می‌تواند سبب‌ساز افزایش مشارکت سیاسی شهروندان در سطحی بالاتر و بیشتر باشد.

مشارکت اجتماعی غیررسمی شهروندان قم، دومین عامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی آنان است. ازنظر پاتنام، همکاری داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایهٔ اجتماعی عظیمی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی به ارث برده‌اند، بهتر صورت می‌گیرد. شبکه‌های مشارکت مدنی، یکی از اجزاء ضروری سرمایهٔ اجتماعی می‌باشند و هرچه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، احتمال همکاری شهروندان در جهت منافع متقابل بیشتر است. شبکه‌های مشارکت مدنی ارتباطات را تسهیل می‌کنند و جریان اطلاعات را در مورد قابل‌اعتماد بودن افراد بهبود می‌بخشند. شبکه‌های مشارکت مدنی، تجسم موفقیت پیشینیان در همکاری هستند که می‌توانند به‌عنوان چارچوب فرهنگی شفاف برای همکاری آینده عمل نمایند. البته شبکه‌های مشارکت مدنی مورد نظر پاتنام، شامل شبکه‌های افقی می‌باشند نَه عمودی. میزان مشارکت اجتماعی غیررسمی که بُعد عینی سرمایهٔ اجتماعی است، در شهر قم بالاست و این موضوع پتانسیل خوبی جهت مشارکت سیاسی شهروندان شهر قم است. به دلیل بافت سنتی و مذهبی شهر، هر سه نوع مشارکت همیارانه، خیریه‌ای و مذهبی شهروندان در حد بالایی است، به‌خصوص مشارکت مذهبی که باید آن را از نقاط قوت مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی در جامعهٔ موردمطالعه دانست.

بر اساس نتایج تحقیق، اعتماد اجتماعی تأثیر مستقیمی بر مشارکت سیاسی شهروندان قم نداشته و از منظر تأثیر غیرمستقیم نیز، تأثیر اندکی از طریق تأثیر بر مشارکت اجتماعی غیررسمی دارد. این اثر غیرمستقیم اعتماد اجتماعی بر مشارکت سیاسی شهروندان، دلالت بر نقش واسطه‌گری مشارکت اجتماعی غیررسمی در این

تأثیرگـذاری دارد. بـه ایـن معنـی کـه صـرفِ وجـود اعتمـاد اجتماعـی، به مشـارکت سیاسـی شـهروندان منجـر نمی‌شـود، بلکـه زمانـی کـه ایـن اعتمـاد باعـث افزایـش مشـارکت غیررسـمی شـهروندان در امـور اجتماعـی شـود، قـادر اسـت مشـارکت سیاسـی آنهـا را افزایـش دهـد. در حقیقـت، ایـن نتیجـه، نوعـی تعدیـل در نظریه‌هـای سـرمایهٔ اجتماعـی و فرهنـگ سیاسـی اسـت. از طرفـی، دقـت در نتایـج و اجـرای آزمـون همبسـتگی جداگانـه بـرای مؤلفه‌هـای اعتمـاد اجتماعـی (اعتمـاد عمومـی و اعتمـاد نهـادی) نشـان داد کـه رابطـهٔ بیـن اعتمـاد اجتماعـی و مشـارکت سیاسـی زمانـی اسـت کـه مـراد از اعتمـاد اجتماعـی، اعتمـاد نهـادی باشـد. یعنـی بُعـد اعتمـاد نهـادی از اعتمـاد اجتماعـی اسـت کـه با مشـارکت سیاسـی شـهروندان قـم رابطـه دارد، نَـه بُعـد اعتمـاد عمومـی. بـر ایـن اسـاس، نمی‌تـوان گفـت کـه کل مقیـاس اعتمـاد اجتماعـی روی مشـارکت سیاسـی تأثیـر دارد و هرچـه اعتماد اجتماعـی (از هـر دو نـوع اعتمـاد نهـادی و اعتمـاد عمومـی) در شـهروندان قم بیشـتر باشـد، مشـارکت سیاسـی آنهـا نیـز بیشـتر اسـت. بلکـه مشـارکت سیاسـی در شـهروندان قـم زمانی بالاتـر اسـت کـه آنهـا اعتمـاد بیشـتری بـه نهادهـا و سـازمانها داشـته باشـند نَـه اعتمـاد بیشـتر بـه عمـوم مـردم. بـا ایـن اسـتدلالها، می‌تـوان گفـت کـه نتایـج ایـن مطالعـه بـا نتایـج مطالعـات قبلـی (کاسـی، ۱۹۹۹؛ فنمـا و تیلـی، ۲۰۰۱) مبنـی بـر رابطـهٔ مثبـت بیـن اعتمـاد اجتماعـی و مشـارکت سیاسـی شـباهت دارد. بـر ایـن اسـاس، نظریـهٔ پاتنـام در مـورد رابطـهٔ بیـن اعتمـاد و مشـارکت سیاسـی در جامعـهٔ آمـاری مـورد تأییـد قـرار گرفـت.

علاوه‌برایـن، انسـجام اجتماعـی تأثیـر مسـتقیمی بـر مشـارکت سیاسـی شـهروندان قم نداشـت. امـا ایـن انسـجام بـا تأثیـر بـر اعتمـاد اجتماعـی و مشـارکت اجتماعی غیررسـمی شـهروندان، به‌صـورت غیرمسـتقیم بـر مشـارکت سیاسـی آنـان اثـر می‌گـذارد. در مـورد رابطـهٔ بیـن انسـجام اجتماعـی و مشـارکت سیاسـی، هانتینگتـن معتقـد اسـت کـه میـزان انسـجام اجتماعـی جوامـع درحال‌توسـعه در گسـترش مشـارکت سیاسـی مؤثـر اسـت.

در شـهری ماننـد قـم نیـز، کـه به‌طـور غالـب سـنتی اسـت و انگاره‌هـای جامعـهٔ مـدرن کمتـر در آن مشـاهده می‌شـود، بـه نظـر می‌رسـد انسـجام اجتماعـی کارآیـی بیشـتری نسـبت بـه اعتمـاد دارد کـه نتایـج تحقیـق نیـز ایـن موضـوع را تأییـد می‌کنـد.

محدودیـت اصلـی تحقیـق حاضـر کـه انتظـار مـی‌رود تحقیقـات آتـی ایـن شـکاف را پُـر کننـد، ایـن اسـت کـه ایـن تحقیـق بـه بررسـی رابطـهٔ میـان سـرمایهٔ اجتماعـی و مشـارکت سیاسـی، بـدون کنتـرل عوامـل دیگـر ماننـد نهادهـای سیاسـی و سـایر عوامـل بافتـی پرداختـه اسـت. ایـن در حالـی اسـت کـه انـدک مطالعـات قبلـی (رابینسـون، ۲۰۰۵) نشـان داده‌انـد وقتـی رابطـهٔ میـان سـرمایهٔ اجتماعـی و مشـارکت سیاسـی را بـر اسـاس متغیرهـای بافتـی کنتـرل می‌کنیـم، همـهٔ تبیینهـا در خصـوص ایـن رابطـه بـر بـاد مـی‌رود.

- ازکیا، م. (۱۳۷٤). ***مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی***. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ازکیا، م. و غفاری، غ. ر. (۱۳۸۰). بررسی رابطه بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در نواحی روستایی شهر کاشان. ***نامهٔ علوم اجتماعی***، ۹(۱۷)، ۳۱-۳.
- بوردیو، پ. (۱۳۸۵). ***شکلهای سرمایه*** (ا. خاکباز و ح. پویان، ترجمه). در ک. تاجبخش (ویراستار)، سرمایهٔ اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه). چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- پاتنام، ر. (۱۳۸۰). ***دموکراسی و سنتهای مدنی*** (م. ت. دلفروز، ترجمه). تهران: چاپ غدیر (سلام).
- پاتنام، ر. و همکاران (۱۳۸۵). ***جامعه برخوردار، سرمایهٔ اجتماعی و زندگی عمومی*** (ا. خاکباز و ح. پویان، ترجمه). در ک. تاجبخش (ویراستار)، سرمایهٔ اجتماعی (اعتماد، دموکراسی و توسعه). چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- پالیزبان، م. (۱۳۹۰). بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن. ***فصلنامهٔ سیاست***، ٤۱ (۲)، ٤۹-۳۳.
- پناهی، م. ح. (۱۳۷٦). زمینه‌های جامعه‌شناختی شکل‌گیری جامعه مدنی. ***ه‌مایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران***، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- تاجبخش، ک.، ثقفی، م. و کوهستانی‌نژاد، م. (۱۳۸۲). سرمایهٔ اجتماعی و سیاستهای اجتماعی (بررسی وضعیت سرمایهٔ اجتماعی در ایران امروز). ***فصلنامهٔ رفاه اجتماعی***، ۱۰، ۲۰۰-۱۵۵.
- توسلی، غ.ع. و موسوی، م. (۱۳۸٤). مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایهٔ اجتماعی. ***نامهٔ علوم اجتماعی***، ۱۱(٤)، ۳۲-۱.
- چابکی، ا. ا. (۱۳۸۱). نقش عوامل روان‌شناختی در مشارکت سیاسی زنان. ***مجموعهٔ مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی***، تهران، ۱۳۸۱، مهر، ۲۹-۲۸.
- دینی ترکمانی، ع. (۱۳۸۵). تبیین افول سرمایهٔ اجتماعی. ***فصلنامهٔ رفاه اجتماعی***، ٦(۲۳)، ۱۷۲-۱٤۷.
- راش، م. (۱۳۸۱). ***جامعه و سیاست*** (م. صبوری، ترجمه). تهران: انتشارات سمت.
- ربانی خوراسگانی، ع.، صدیق اورعی، غ. ر. و خنده‌رو، م. (۱۳۸۸). بررسی سرمایهٔ اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در سطح محله. ***دو فصلنامهٔ علوم اجتماعی***، ٦(۲)، ۱٤۹-۱۱۹.

- طباطبایی، م. ب. (۱۳۷٦). صفات جامعه مدنی از دیدگاه فرهنگ‌شناسی. ***همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران***، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- عبدالهی، م. و موسوی م. ط. (۱۳۸٦). سرمایهٔ اجتماعی در ایران: وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار. ***فصلنامهٔ رفاه اجتماعی***، ٦(۲۵)، ۲۳۳-۱۹۵.
- غفاری، غ. ر. (۱۳۸۰). ***تبیین عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی-اقتصادی سازمان‌یافته به‌عنوان مکانیسمی برای توسعه روستایی در ایران*** (رساله دکتری منتشرنشده). دانشگاه تهران، تهران.
- فیروزآبادی، س. ا. (۱۳۸٤). نقد و معرفی کتاب بولینگ تک‌نفره: فروپاشی و احیای مجدد اجتماع آمریکایی. ***مجله جامعه‌شناسی ایران***، ٦(۲)، ۱٦٤-۱٥٦.
- کتابی، م.، ادیبی سده، م.، قاسمی، و. و صادقی ده‌چشمه، س. (۱۳۸۹). ***جامعه‌شناسی کاربردی***، ۲۱ (٤۰)، ۱۲۲-۹۷.
- کلمن، ج. (۱۳۷۷). ***بنیادهای نظریه اجتماعی*** (م. صبوری، ترجمه). تهران: نشر نی.
- ناطق‌پور، م. ج. و فیروزآبادی، س. ا. (۱۳۸٤). بررسی سرمایهٔ اجتماعی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران. ***مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران***، ٦(٤)، ۹۱-٥۹.
- ناطق‌پور، م. ج. و فیروزآبادی، س. ا. (۱۳۸٥). شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی و فراتحلیل عوامل مؤثر بر آن. ***نامهٔ علوم اجتماعی***، شمارهٔ ۲۸، ۱۹۰-۱٦۰.
- نوری، م. (۱۳۷٦). جایگاه زنان در جامعه مدنی. ***همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران***. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- وثوقی، م. و هاشمی، ع. ا. (۱۳۸۳). روستائیان و مشارکت سیاسی در ایران. ***پژوهشنامهٔ علوم انسانی***، ویژه‌نامهٔ جامعه‌شناسی، ٤۱ و ٤۲، ۱۸٦-۱٦۱
- هاشمی، س. ض.، فولادیان، م. و فاطمی امین، ز. (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران. ***پژوهشنامهٔ علوم سیاسی***، ٥(۱)، ۲۲۷-۱۹۹.
- Alesina, A. & Giuliano, P. (2009). ***Family Ties and Political Participation.*** Institute for the Study of Labor, Discussion Paper No. 4150, April.
- Atereombic, N. et al. (1988). ***Dictionary of sociology*** (2nd ed.). London: Penguin Book.
- Bäck, M. & Christensen, H. S. (n.d.). ***Social trust and Political Participation- A multilevel analysis of 25 European democracies***. Retrived from https://www.abo.fi/sitebuilder/media/23741/socialtrustandpolitical-participation.pdf.

- Kerrissey, J. & Schofer, E. (2013). Union Membership and Political Participation in the United States. ***Social Forces***, 91(3), 895-928. http://dx.doi.org/10.1093/sf/sos187.

- Klesner, J. L. (2007). Social Capital and Political Participation in Latin America: Evidence from Argentina, Chile, Mexico, and Peru. ***Latin American Research Review,*** 42(2), 1-32. http://dx.doi.org/10.1353/lar.2007.0022.

- Nygård, M., Nyqvist, F., Steenbeek, W. & Jakobsson. G. (2015). Does social capital enhance political participation of older adults? A multi-level analysis of older Finns and Swedes. ***Journal of International and Comparative Social Policy,*** 31(3), 234-254, http://dx.doi.org/10.1080/21699763.2015.1069207.

- Putnam, R. D. (2000). ***Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community.*** New York: Simon & Schuster Press.

- Putnam, R. D., Leonardi, R. & Nanetti, R. (1993). ***Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy.*** Princeton: Princeton University Press.

- Rubenson, D. (2005). ***Can Social Capital Account for Differences in Political Participation Across American Cities***?. Prepared for delivery at the 2005 Annual Meeting of the American Political Science Association, September 1–4, Washington DC.

- Soithong, W. (2011). ***Social Capital, People's Political Participation and Institutional Performance of Local Government in the North of Thailand (Unpublished Doctoral dissertation)***. University of Adelaide, Australia.

- Teney, C. & Hanquinet, L. (2012). High Political Participation, High Social Capital? A relational analysis of youth social capital and political participation. ***Social Science Research***, 41(5), 1213-1226. http://dx.doi.org/10.1016/j.ssresearch.2012.03.012.